



ماہنامہ بیروزی جنگ دوم جہانے

نقمارہ ۱

آبان ۸۹

Ketabton.com



ما بیروزی ————— م جون ما برحقیم

در این شماره میخوانید...

سخن سر دبیر..... ۳

زندگینامه پیشوا آدولف هیتلر..... ۴

چلیپای شکسته..... ۱۰

قرارداد ورسای..... ۱۴

آشنایی با خارنچک چکشی ۲۴..... ۱۷

کسانی که مایل هستند در این ماهنامه همکاری کنند، مقالات خود را به ایمیل سردبیر ارسال کنند.

سردبیر در ویرایش و حذف مطالب آزاد است و مطالبی که مناسب تشخیص داده نشوند، در ماهنامه چاپ نمیشوند.

آدرس انجمن

www.nazicenter.ir

www.nazicenter.com

بنام خدا

سردبیر:

محسن.م

ایمیل:

iran.swastika@gmail.com

طراح جلد و صفحات:

مرگن

همکاران این شماره:

❖ این ماهنامه تنها در هدف اطلاع رسانی و پرداختن به حقایق پیرامون رایش سوم و جنگ جهانی دوم میباشد.

❖ ماهنامه انسی با نژاد پرستی و نفرت نژادی مخالف است و به تمام نژادها و ادیان الهی احترام میگذارد.

سفن سردبیر

با سلامی گرم و صمیمانه خدمت شما خوانندگان و دوستان عزیز. این ماهنامه روزهای آغازین تولد خود را در حال تجربه کردن است و طبعاً دارای نقصها و عیبهایی است که امیدوارم با کمک و یاری شما، برطرف شوند. نام انسی نیز مخفف جمله (انجمن ناسیونال سوسیالیسم ایران) است.

همانطور که همه مستحضر هستند، در این روزها اتهامات شدید الفنی از سوی غرب و رسانهای داخلی و خارجی به ما وارد شده که هیچ کدام واقعیت ندارند. فعالیت ما تنها اطلاع رسانی و مقابله با تبلیغات منفی متفقین است که صهیونیست ها در راس آن هستند.

در این چند سال که فعالیت هیئت دوستان در ایران زیاد شده، دوستان ما تصمیم گرفتند انجمنی را پایه گذاری کنند تا مکانی باشد برای کسانی که مشتاق فعالیت و تحقیق در زمینه وقایع جنگ جهانی دوم، آشنایی با تفکر واقعی نازیسم و برای بر ملا کردن دروغهای متفقین باشد.

حال بر آن شدیم که فعالیت خود را بیشتر گسترش دهیم و تحقیقات و مطالب خود را در غالب یک ماهنامه الکترونیکی برای استفاده عموم منتشر کنیم تا کسانی که کمتر به اینترنت دسترسی دارند، یا اصلاً ندارند، نیز از این مطالب بی بهره نمانند.

لازم به ذکر است که در انجمن و ماهنامه به هیچ نژاد و دینی توهین نمی شود و همه باهم برابرند.

با آرزو موفقیت و سلامتی برای تمام خوانندگان ماهنامه انسی



آدولف هیتلر (۲۰ آوریل، ۱۸۸۹ - ۳۰ آوریل، ۱۹۴۵) پیشوای حزب ملی کارگران ناسیونال سوسیالیست آلمان (حزب نازی) و آلمان نازی از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵. دارای مقاماتی همچون صدر اعظم آلمان، رئیس دولت، و ریاست ایالات و رهبری مطلق و سخنرانی با استعداد، هیتلر یکی از مهم‌ترین پیشوایان تاریخ جهان است و به همین دلیل مورد توجه همه است. مجموعه سیاست ارتشی - صنعتی او توانست آلمان را از بحران اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول خارج سازد و قوای تحلیل رفته آلمان را ترمیم نماید و آن را تبدیل به یکی از قدرتهای برتر اروپا نماید.

* دوران کودکی پیشوا

آدولف هیتلر حدود ساعت ۰۶:۳۰ بعد از ظهر ۲۰ آوریل ۱۸۸۹ در براونا-آم-این، شهری کوچک در نزدیکی لینتز در ایالت اتریش شمالی، نزدیک به مرز آلمان در خانواده مسیحی زاده شد. پدر او آلوئیس هیتلر (۱۸۳۷ - ۱۹۰۳)، کارمند گمرک بود.



یهودیان شایعاتی مبنی بر یهودی بودن هیتلر ارائه دادند که هنوز هم ادامه دارد. گفته می‌شود، مادر بزرگش ماریا شیکل گروبر پدر هیتلر را وقتی در خانه یک یهودی به نام خانواده «فرنکن برگِر» در گراتز اتریش کار می‌کرد، به دنیا آورد. به هر حال تاریخ دانانی همچون ورنر ماوزر و ایان کرشاو بدون کوچک‌ترین شکی، نادرستی این شایعات را ثابت کرده و آنها را رد می‌کنند.

ظاهراً این شایعات را خود یهودیان بعد از پایان جنگ دوم جهانی دامن زدند به این دلیل: آنکه نشان دهند نفرت هیتلر از یهودیان ریشه در پیچیدگی‌ها و مشکلات عمق روانی و خودبیزاری دارد، و دوم اینکه به هر صورت، حتی با نگاهی منفی، نمی‌توان نبوغ و قابلیت‌های بزرگ در وجود هیتلر را انکار کرد، و یهودیان همواره کوشش دارند که چنین وانمود کنند که قوم یهود از سایر نوع بشر دارای قابلیت‌های درونی بیشتری است. به هرروی نظریه یهودی بودن هیتلر از دیدگاه جهان کاملاً غیر قابل باور است.

مادر هیتلر، کلارا هیتلر، دومین دختر عموی آلوئیس بود. او شش بچه به دنیا آورد. تنهت آدولف، که دومین فرزندش بود، و خواهر کوچکش پاولا در کودکی زنده ماندند.

آدولف یک پسر باهوش بود، او شیفته سخنرانی‌های پرفسور لئوپولد یُچ شده بود، کسی که در عقیده هیتلر تأثیر زیادی داشت. هیتلر علاقه زیادی به مادرش داشت، کسی که اهل انضباط بود، وی همچنین به پدرش احترام می‌گذاشت. در ژانویه ۱۹۰۳ پدر هیتلر مُرد، و در دسامبر ۱۹۰۷ نیز مادرش به دلیل ابتلا به سرطان سینه درگذشت.

* اوایل بزرگسالی پیشوا

اندکی پس از مرگ مادرش، هیتلر ۱۸ ساله، "لینز" را به قصد "وین" در جستجوی نقاش شدن ترک کرد، او حقوق یتیمی داشت، و به عنوان یک طراح، برای خانه‌ها و ساختمان‌های مجلل مشغول به کار شد. او دوبار برای دانشکده هنر وین درخواست داد، ولی پذیرفته نشد. حقوق یتیمی او در ۱۹۱۰ قطع شد، اما مقداری پول از خاله اش به ارث برد. پول موروثی او نیز به زودی تمام شد. می‌فروخت. او همچنین اوقات بسیاری را به مطالعه می‌گذراند.



می فروخت. او همچنین اوقات بسیاری را به مطالعه می گذراند. در سال ۱۹۱۳، هیتلر برای اجتناب از خدمت سربازی در ارتش اتریش - مجارستان به مونیخ نقل مکان کرد. اما وقتی در اوت ۱۹۱۴ امپراتوری آلمان جنگ جهانی اول را آغاز کرد، برای لشکر باوارین داوطلب شد. او یک سرباز وظیفه فعال بود که به عنوان "پیک" در فرانسه و بلژیک در معرض دید و زیر آتش دشمن خالصانه خدمت کرد. اگر چه خدمت هیتلر قابل تقدیر بود ولی به خاطر اینکه مدارک آلمانی او مفقود شده بود هرگز به بالاتر از درجه سرجوخه ترفیع نیافت.

او دوبار برای شجاعت در جنگ نشان صلیب آهنی، درجه دو، در دسامبر ۱۹۱۵، و صلیب آهنی، درجه یک (به ندرت به سرجوخه ها اعطا می شود)، در اوت ۱۹۱۸ را دریافت کرد و تا زمان مرگش آن را به سینه می زد. در مدت جنگ هیتلر یک آلمانی میهن پرست واقعی شد، وقتی که مردم اعتقاد به شکست ناپذیری ارتش آلمان داشتند، آلمان در نوامبر سال ۱۹۱۸ تسلیم شد. هیتلر به خاطر تسلیم شدن آلمان دچار شوک شدیدی شد. او در آن زمان به خاطر حمله گازهای سمی در بیمارستان صحرایی بستری بود و به طور موقت دچار نابینایی شده بود. مانند بسیاری از میهن پرستان، او سیاستمداران غیر نظامی را در تسلیم شدن آلمان مقصر می دانست. و از قرار داد ورسایی ابراز شرم می نمود.

* حزب نازی

پس از جنگ هیتلر در ارتش ماندگار شد، چون او در سال ۱۹۱۹ به آنجا بازگشته بود. در همین زمان بود که فعالیت سیاسی هیتلر آغاز شد و وی به عنوان مأمور مخفی سازمان ضداطلاعات ارتش آلمان، و در رابطه با برخی رهبران نظامی چون ژنرال لودندروف، گروه کوچک خود را تأسیس کرد؛ همان گروهی که سپس به حزب ملی کارگران ناسیونال سوسیالیست آلمان (حزب نازی) بدل شد.



نتیجه جنگ جهانی اول برای آلمان، شکستی فاجعه بار بود. کشورهای پیروزمند در "عهدنامه ورسای" شرایطی بس خفت بار را به کشور آلمان تحمیل کردند. هیتلر مانند بسیاری از هم نسلان و هم وطنان خود، تسلیم شدن آلمان را قبول نداشت، شکست آلمان را نتیجه اتحاد یهودیان و کمونیست ها علیه آلمان می دانست و خواهان جبران آن بود.



هیتلر پس از جنگ، در سی سالگی به فعالیت تشکیلاتی روی آورد و در سال ۱۹۱۹ به جریان حزب کارگری آلمان پیوست. در جریان فعالیت‌های تبلیغاتی استعداد بی نظیر خود را در سخنرانی‌های پرهیجان نشان داد. او شعارهای خود را با لحنی تند و آتشین بیان می‌کرد.

در نوامبر ۱۹۲۳ ژنرال هیندنبورگ و هیتلر کودتای نافرجامی را ترتیب دادند که به کودتای مونیخ معروف است. این اقدام نازی‌ها به شکست انجامید، هیتلر دستگیر شد و نه ماه به زندان افتاد.



پس از آزادی از زندان، هیتلر با شعارهایی از قبیل: ملت واحد، رهبر واحد، حزب واحد، تحرکات خود را آغاز کرد. حزب نازی از سال ۱۹۲۵ به صورت قانونی سیاست تازه‌ای در پیش گرفت. هیتلر در نطق‌های آتشین خود وعده داد که با تشکیل رایش سوم مردم آلمان به پیشرفت و بهروزی کامل دست خواهند یافت و تمام مشکلات جامعه حل خواهد شد. با شکست "رایش دوم" در جنگ جهانی اول، در آلمان "جمهوری وایمار" تشکیل شده بود، که در بحران اقتصادی غرق شده بود. در جامعه‌ای که لایه‌های گسترده مردم با بی‌کاری و فقر روبرو بودند.

حقوق مردم کفاف زندگیشان را نمیداد و ارزش پول آلمان به شدت کاهش یافته بود. به طوری که مردم برای تهیه یک قرص نام مجبور بودند هزینه سنگینی پرداخت کنند.

ولی تمام این مشکلات اقتصادی با ظهور هیتلر برطرف شد.

آدولف هیتلر و ژنرال پاول هیندنبورگ

* عروج به قدرت

در انتخابات سال ۱۹۳۲، حزب نازی ۳۰ درصد آرا مردم را کسب کرد و نشان داد که به مهم‌ترین حزب کشور تبدیل شده است. سپس در سال ۱۹۳۳ پس از مرگ ژنرال لودندروف، هیتلر رسماً پیشوا و رهبر آلمان شد و از سال ۱۹۳۳ به بعد که آدولف هیتلر و همکاران وی زمام امور آلمان را در دست گرفتند، کشور آلمان از بحران اقتصادی، فقر، بیکاری و تورم رهایی یافت و مردم آلمان توانستند پس از سالها زجر و مرارت، مجدداً طعم شیرین زندگی را بچشند.



* تجدید تسلیحات و اتحاد دوباره



هیتلر می دانست برای رسیدن آلمان به قدرت، نیاز به ارتشی قدرتمند دارد پس در مارس سال ۱۹۳۵ هیتلر با اعلام سربازگیری مجدد در ارتش، قرارداد ورسای را لغو کرد. او مصمم به ساخت نیروی نظامی جدید، متشکل از نیروی زمینی، دریایی و نیروی هوایی بود.

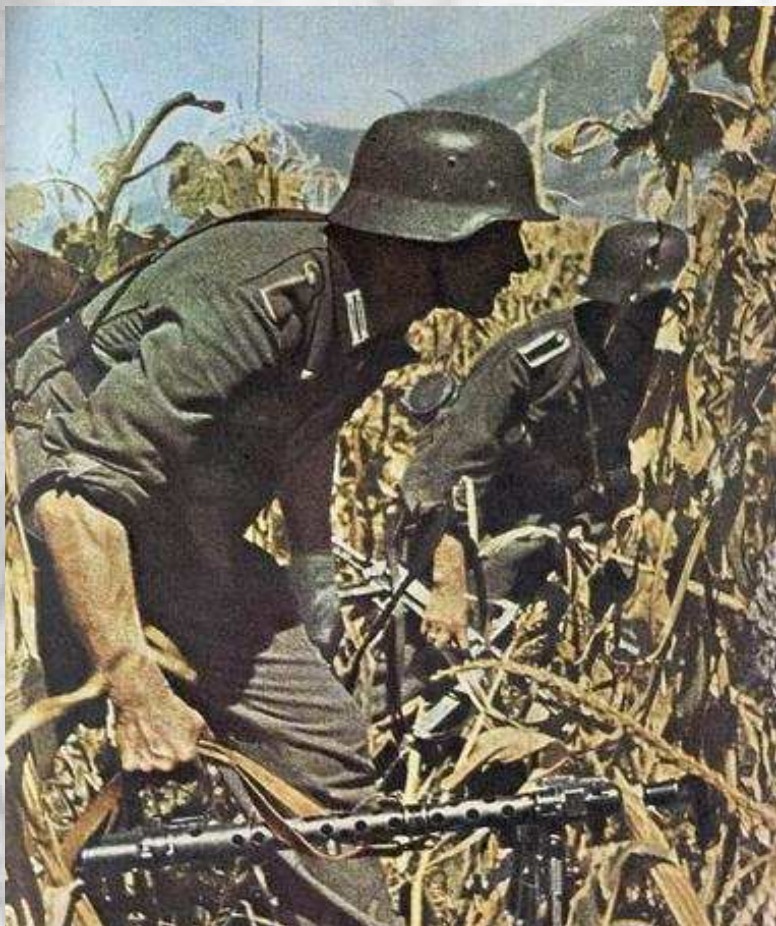
در ژوئیه سال ۱۹۳۶ جنگ داخلی اسپانیا آغاز شد. در آن زمان ارتش اسپانیا تحت فرماندهی ژنرال فرانچسکو فرانکو بود و شورشیان مخالف فرانچسکو و مخالف دولت، خواستار حکومتی جدا در اسپانیا بودند. هیتلر یگانهایی از ارتش را برای کمک به ژنرال فرانکو فرستاد. نیروهای اسپانیا سلاحهای جدید و شیوههای جنگی جدید را از آلمانها آموختند و توانستند علیه شورشیان پیروز شوند ولی در زمان ورود به پایتخت اسپانیا، شورشیان قبل از ترک شهر تمام مردم را قتل عام کرده بودند.

هیتلر در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۳۶ با رهبر ایتالیا، بنیتو موسولینی پیمان اتحاد بست. این اتحاد بعدها توسط کشورهای چون ژاپن، مجارستان، رومانی و بلغارستان و یوگسلاوی گسترش یافت. مجموعه تمام این کشورها، با نام نیروهای متحد شناخته می شدند.



پس از پایان جنگ جهانی اول، قسمتی از خاک آلمان با فشار انگلیس و فرانسه و طبق قرارداد ورسای از آلمان جدا شده و به لهستان داده شد. مردم آلمانی ساکن در این قسمت به شدت تحت آزار، اذیت و فشار لهستانی ها قرار گرفته بودند. هیتلر تمام توان خود را به کار گرفت تا از در دوستی با این کشور مذاکره کرده و این قسمت جدا شده را دمجددا به آلمان بازگرداند ولی لهستانی ها با تمام گستاخی جواب رد داده و آلمان را تهدید کردند.

پیشوا و بنیتو موسولینی، رهبر ایتالیا



در اول سپتامبر ۱۹۳۹ در طی عملیاتهای کوچکی، لهستانی ها اقدام به خرابکاری در مرزهای آلمان کردند، که آلمانها با حمله برق آسای پیاده نظام مجهز آلمان (ورماخت) به لهستان، نیمی از کشور لهستان جزو خاک آلمان شد و پس از آن مردم اتریش و دیگر کشور های همسایه خواستار ملحق شدن کشورشان به آلمان شدند که با مخالفت رهبران آن کشورها مواجه شدند ولی آلمان با اندک فشاری به این رهبران توانست این کشورها را به قلمرو خود الحاق کند. پس از این رویدادها فرانسه و انگلیس موقعیت سروری خود بر اروپا را در خطر دیدند و از این رو نمی توانستند شاهد یک قدرت جدید در اروپا باشند، بنا بر این به آلمان اعلان جنگ دادند.

* جنگ جهانی دوم



پس از اعلان جنگ فرانسه به آلمان و حمله به فرانسه و فتح این کشور و درگیر شدن با انگلیس، هیتلر اخباری را مبنی بر حمله استالین (رهبر اتحاد جماهیر شوروی) به آلمان دریافت کرد. این اخبار حاکی از این بود: استالین علاوه بر امضای قرارداد عدم تعرض آلمان و شوروی، می خواست با انگلیس و آمریکا متحد شود و در فرصت مناسب به آلمان حمله کند تا هم آلمان را در جنگ شکست داده و هم نیمی از اروپا را تصاحب کرده و خود را منجی اروپا معرفی کند. هیتلر مجبور شد برای پیشگیری از این اتفاق در در تابستان سال ۱۹۴۱ به خاک اتحاد جماهیر شوروی حمله کند.

از راست به چپ : استالین، ترومن، چرچیل

در آخر سال ۱۹۴۱ با ورود آمریکا به جنگ، ارتشیان هیتلر در برابر جبهه وسیعی از نیروهای متفقین قرار گرفتند. ارتشیان نازی در سال ۱۹۴۳ در جبهه اتحاد شوروی (مقاومت استالینگراد) و در سال ۱۹۴۴ و در جبهه غرب (پیاده شدن نیروهای متفقین در نورماندی برای آزاد سازی فرانسه) ضربات سنگینی متحمل شدند. از اوایل سال ۱۹۴۵ ارتشهای متفقین راه خود را به درون سرزمین آلمان باز کردند. ارتش ایالات متحده از غرب و ارتش روسیه از شرق به سوی برلین، پایتخت آلمان پیشروی کردند. در ماه آوریل ارتش سرخ برلین را به محاصره گرفت و تا رسیدن به ستاد فرماندهی رایش از هیچ جنایتی روی نگرداند، ارتش روسیه پس از وارد شدن به خاک آلمان به زنان، از ۱۴ ساله تا ۸۰ ساله تجاوز کرده و تمام خانه ها و بیمارستان ها را بمباران و به آتش کشید.

* شکست در جنگ

حمله آلمان به روسیه در آغاز برق آسا بود و پیروزیهای چشمگیری را برای هیتلر به دست آورد ولی با آغاز سرما، ورق برگشت. سازمان هواشناسی آلمان پیشبینی زمستان گرمی را کرده بود ولی در عمل چنین نشد، زمستان پیش رو، بسیار سخت و سوزان بود. شهر استالینگراد رمق و انرژی سربازان آلمانی را گرفت و تمام خودروهای زرهی را زمین گیر کرده بود، علاوه بر آن آلمان از نداشتن سوخت برای خودروها و هواپیماهای خمد دچار بحران شدید در جنگ شد. به خاطر درگیری ژاپن با آمریکا، استالین خیالش از سوی ژاپن آسوده بود و می دانست که ژاپن دیگر توان و قدرت قبل را ندارد که بتواند با شوروی درگیر شود. در نتیجه نیروهای تازه نفس را که در مرز ژاپن مستقر کرده بود، به جبهه آلمان و برای فتح برلین فرستاد. استالین عاقبت توانست به رویای شوم خود که شکست آلمان در جنگ بود، برسد.

حمله انگلیس و روسیه به ایران و غارت کشور ما توانست آذوقه و سوخت و مهمات و جنگ افزارهای آمریکا از قبیل هواپیما، کامیون، تفنگ و ... و البته انبارهای آرد و گندم و بنزین و نفت ایران را به روسها برساند. افتادن ایران به دست متفقین، دلیلی شد بر دور زدن و شکست آلمان. چرچیل پس از پیروزی در جنگ در کتاب خاطرات خود می نویسد: (ایران پل پیروزی ما بر آلمان بود). فرماندهان و سپهبدان آلمانی تسلیم شدند و روسها با به سوی برلین پیشروی کردند.

* مرگ پیشوا

آدولف هیتلر رهبر رایش سوم در شامگاه سی ام آوریل ۱۹۴۵ برای اینکه ثابت کند که هنوز یک میهن پرست واقعی است، به زندگی خود پایان داد. هیتلر در زمان مرگ تنها ۵۶ سال داشت، اگرچه به گفته شاهدان عینی، در آخرین روزهای زندگی پیرمردی خسته، خمیده و بیمار شده بود. به گفته شاهدان هیتلر در مخفیگاه خود، به همراه تازه عروسش "اوا براون" دست به خودکشی زد. اوا براون با شکستن کپسول سیانور و هیتلر نیز با سیانور و شلیک همزمان گلوله تپانچه به سرش دست به خودکشی زدند. پیکر بی جان آن دو را کسانی که در سنگر بودند به بیرون بردند و به خواست خود هیتلر، که خواسته بود پیکرش چون موسولینی به دست تعدادی وحشی نیفتد، سوزانده شد. علاوه بر هیتلر و اوا براون، دکتر گوبلز و خانواده اش به همراه تعدادی از افسران نازی به صورت داوطلبانه دست به خودکشی زدند



آخرین عکس از پیشوا آدولف هیتلر

چلیپای شکسته



آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می گیرد، پژوهشی است درباره چلیپای شکسته. واژه سواستیکا از سانسکرت می باشد و آمیزه ای از سو، هست و هستی می باشد. در ایران باستان این نشانه را (گردونه مهر) می گفتند. سواستیکا نشانه : آب، خاک، باد، آتش، خورشید و خوش اقبالی بود.

فرهنگ ما آن درخت تنومند و بالنده ای است که ریشه در عمق زمین و زمان دارد و در برابر توفان ها ایستاده و خم نشده است. ایران با این درخت تنومند و بارآور خود بارها دچار خیره سری ها و ویرانگری ها شده ، آفرینش های هنری و فرهنگی گرانمایه ما به دست فرومایگانی (مانند اسکندر و چنگیز) به آوار «غارت» رفته است. ملتی که بر سر در دانشگاه گندی شاپور در ۱۷۰۰ سال پیش از این می نویسد: «شمشیرهای ما مرزها را می گشاید و دانش و فرهنگ ما دلها و اندیشه ها» ، چگونه می تواند فرهنگ و روش زندگی خود را به دست فراموشی سپارد؟ گزافه نیست که ایران را سرزمین چلیپا بنامیم.

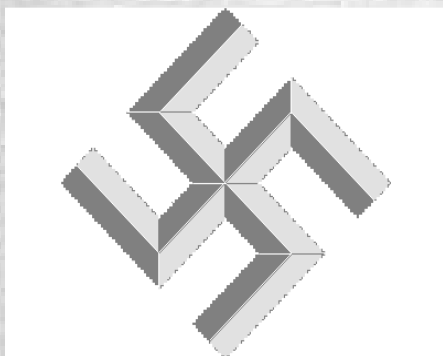
اگر این نشانواره در بردارنده کیفیات آسمانی نبود، این چنین در دل نمی نشست. این نشانواره با اعتقاد و ایمان دینی سرشته، به معبد و مسجد راه یافته و جاودانه بر مهرابه و دیوارها نشسته و آنها را آراسته است. نقشی که گاه مظهر الهیت، نماد خورشید، فروغ بی پایان، نظم هستی، آتش، فراوانی، آذرخش و جاودانگی است. (نگاره ای که آریاییان، مصریان، آشوریان کهن، بومیان آمریکا، بودائیان و مسیحیان به کار برده اند اما صاحب راستین آن ایرانیان هستند).

چلیپا، نگاره ای است بسیار کهنسال و چون نزد پیشینیان گونه ای نماد نیروهای نهفته در طبیعت و نیروهای آسمانی به شمار آمده در بیشتر سرزمین ها که تمدن های باستانی را در بستر خود پرورش داده است یافت می شود. (پیشینه آن را در ایران تا هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح (۷۰۰۰ سال پیش) در دست داریم!!!) چلیپا یکی از قدیمی ترین و پیچیده ترین سمبل هاست. این سمبل ماقبل تاریخ در آسیا و در بین اقوام آریایی به وفور یافت شده است.

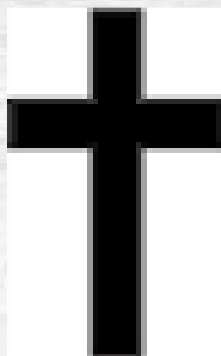
گفته شده که چلیپا یک شکل قراردادی «انسان» است با دو دست و دوبا، اتحاد اصولی نر و ماده و مظهر حرکت و سکون، تعادل و هماهنگی، نیروی گریز از مرکز، خروج و بازگشت به مرکز و آغاز و پایان... در هر جای این سرزمین مقدس می توان آن را دید. هیچکس یک سویه حق ندارد آن را از آن خود و خاستگاه آن را در سرزمین خویش بداند، ایرانیان سزاوارترند و در رده نخست قرار دارند.

میان چلیپا با نگاره که «صلیب مسیح» یا «دار» است، تفاوت وجود دارد. چلیپا ریشه در پیش از تاریخ دارد، اما صلیب مسیح یا دار، مربوط به دورانهای نزدیک به اکنون هستند. در نگاره که رومیان با آن آدمیان را می آویختند و به چهارمیخ می کشیدند و می کشتند، تنها دو پهلوی برابر است و همانند انسانی است که ایستاده و دستها را گشوده است.

ولی چلیپا چهار شاخه هم اندازه دارد که با زاویه ۹۰ درجه حول یکدیگر چرخیده اند و نشان دهنده چهار عنصر اصلی آب، خاک، باد و آتش است.



چلیپا



صلیب

چلیپا نخستین بار در سرزمین خوزستان یافت شده است که زمان آن نیز به ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می رسد و آشکار می سازد که ریشه ای کهن در تاریخ ایران زمین دارد.

*** چلیپا در بسیاری از نقاط ایران دیده شده**

است.

در مرودشت دو کیلومتری جنوب تخت جمشید ظرف های سفالین منقوش به نگاره چلیپا به چندین گونه بسیار دیدنی یافت شده است. در میان ابزارهای یافت شده در کاوش های لرستان، ابزارهای مفرغینی است که بیشتر وابسته به زین و برگ، لگام و افزارهای جنگی است که نقش چلیپا بر پیکره آنها دیده می شود. در تپه «گیان» در جنوب نهاوند، در «گلیان» فسا در استان فارس، در تپه «سیلک» کاشان، تپه «باکون» تخت جمشید، در دیلمان، شوش، موسیان، در تپه «حصار» دامغان، در شهر سوخته سیستان، در کلاردشت، در تپه «حسنلو» در جنوب غربی دریاچه چیچست (ارومیه)، در ایلام، رودبار گیلان، در «گرمی» (Germi) دشت مغان، در کرمانشاه، در «جوین» گیلان، در کوه خواجه سیستان، در نیشاپور، در ویرانه های قلعه یزدگرد» در کنار مرز کنونی ایران و عراق در نزدیکی قصر شیرین در گچ بری های کاخ تیسفون، و...

بعد از پیدایش دین اسلام، نماد چلیپا که هم از زیبایی برخوردار بود و هم رنگ دینی داشت و مقدس بود، فراموش نشد. چلیپا در دوره اسلامی نیز کاربرد و زندگانی دیگری آغاز کرد. ایرانیان خوش ذوق، نام بزرگان دین را با آرایه های دلنشین بر کاشیکاری های مساجد، استوار و ماندنی ساختند.

چلیپا در هنر اسلامی، عنصری کلیدی بوده و رابط و پیوند دهنده نگاره های پیچیده به شمار آمده است از جمله در مسجد جامع اصفهان که مربوط به سده اول هجری بوده و بر روی یک آتشکده باستانی پایه گذاری شده است. (بر همه جای مسجد جامع اصفهان) نگاره های گوناگون و خوش ساخت از چلیپا دیده می شود. در آرامگاه میرنشان در بازار کاشان که گنبدی مخروطی دارد، نام مقدس علی (ع) به شکل چلیپا کشیده شده است.



یزد، امیر چخماق



مسجد جامع اصفهان



گنبد قدمگاه نیشابور نیز، کاشیکاری های مزین به نگاره چلیپا را در خود دارند. نقش چلیپا بر گنبد علویان در شهر همدان خیابان باباطاهر که روزگاری دبیرستان علوی بوده است، نیز دیده می شود. در گچ بری های مسجد جامع نائین در گنبد کبود و در قسمت گنبد آن

که تماماً کاشیکاری بوده نقش علی (ع) رویت می شود و در فضای هر ردیف کاشی، نقش چلیپا با رنگ زرد بارها تکرار شده است.

در موزه «قم» کاشی های ستاره ای و چلیپایی که از امامزاده علی بن جعفر قم به دست آمده نگهداری می شود. در زیر نگاره یکی از کاشی ها، چلیپایی که تاریخ ۶۵۶ هجری دارد دیده می شود.

رفته رفته این نگاره که خود نماد یک رشته باورهای کهن آریایی بود در دوره اسلامی با تلقی ویژه ایرانیان از خاندان پیامبر (ص) و به خصوص علی (ع) بستگی پیدا کرده، درآمیخت.

آنگاه هنرمندان و سازندگان و کاشیکاران ایرانی این نگاره مقدس را بر درها و بر کاشی های مساجد و نیایشگاه ها آوردند.



چلیپا نشانگر نمودها و چهره های گوناگون پرتو خداوند است. همچنانکه خورشید تیرگی ها را می زداید، نموده های گوناگون و پرشمار خداوند روشنی بخش چهارسوی جهان و جهان درون انسان است.

در ایران پیش از «اشو زرتشت» تیره های آریایی عناصر چهارگانه: باد، خاک، آب و آتش را گرمی دانسته و آن را به وجود آورنده گیتی و گرداننده نظام هستی می شمرده اند و با اعتقاد به اینکه از نزدیکی و ترکیب این عناصر به نسبت معین، هستی شکل گرفته است، هر شاخه این نشانه را جایگاه یکی از عناصر چهارگانه می دانستند. عناصر

چهارگانه هستی بخش، بر روی هم و با گردش و

گردنبند ایرانی که در گیلان پیدا شده و دارای قدمت حدود

یک هزار سال قبل از میلاد مسیح می باشد، موزه ملی ایران

در بهار، سبزه و شکوفه و گل و در پایان تابستان، میوه و فرآورده های نیروبخش می دهد. در خزان و زمستان، آب فراوان به تن سوخته زمین می افشاند و از سوز سرما همه را نوید آتش می دهد و بارها تکرار می شود و این تکرارها زندگی را می سازد و مرگ را می آفریند، نه تنها در انسان، بلکه در کل کائنات.

این چلیپا در بسیاری از فرهنگ ها و نقاط جهان دیده شده است: آشور کهن، مصر باستان، هند، یونان، چین، رم،

جزیره کرت، آرتک ها و ... را سواستیکا می نامند.

چینی ها و هندیها، سواستیکا (چلیپا) را تجمع علائم خوش اقبالی با ده هزار تأثیر، نماد باروری و مظهر باران می دانند. نزد آنان، سواستیکای آبی مؤید فضایل و برکات آسمانی، سواستیکای قرمز نشان برکت قلب مقدس بودا، سواستیکای سبز مظهر برکت ابدی در کشاورزی، سواستیکای زرد نماد نیک فرجامی و سعادت ابدی است.

نزد مسلمانان، چلیپا به چهار جهت اصلی دلالت داشت. زیرنظر داشتن فصول به وسیله فرشته ها که هرکدام در یک رأس چلیپا قرار دارند: در جنوب (فرشته مرگ)، در شمال (فرشته زندگی)، در مغرب (فرشته ای که سرنوشت را ثبت می کند) و در مشرق (فرشته منادی).

* پیشوا آدلف هیتلر

هیتلر که به برتری نژاد آریا باور داشت و ایرانیان را می ستود. این نماد آریایی را به کار برد.

هیتلر در جوانی به حزب ناسیونال سوسیالیسم کارگران آلمان پیوست. با قدرتمند تر شدن حزب نازی، میهن دوستان آلمانی بر آن شدند تا پرچمی برای حزب شان آماده کنند. هیتلر مسئول انتخاب پرچم شد. او پارچه سرخی را که در میان آن دایره ای سفید رنگ و درون دایره، چلیپای شکسته ای به رنگ سیاه بود را به عنوان پرچم پیشنهاد کرد.

با توانمندتر شدن نازیها، هیتلر به صدارت اعظمی و سپس به پیشوایی رسید. روزنبرگ نظریه پرداز حزب نازی می گفت: «هنگامی که نماد بیداری، پرچمی با علامت زندگی که همان سواستیکا است، یگانه مذهب حاکم بر رایش

ژرمنی شود، ساعت سعد آلمان فرا رسیده است». یکی از جراید آلمان در همان سالها نوشت: (این علامت خوشبختی را از ایران به آلمان برده اند!)

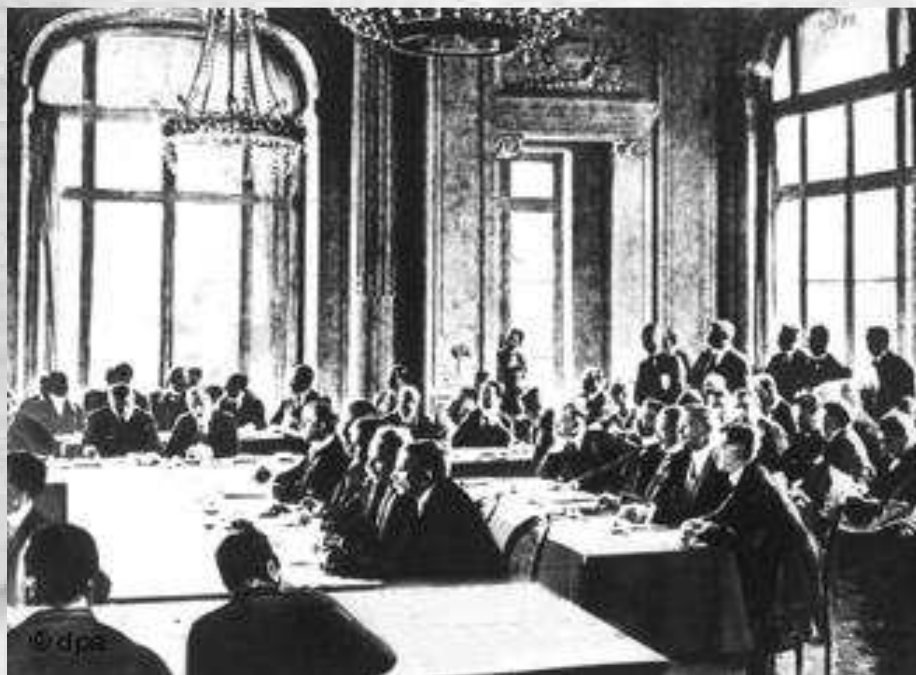
چلیپا چند هزار سال قبل از میلاد مسیح نماد مقدسی در کشورهای جهان به ویژه نزد آریاییان داشته است. شاهان آشور آن را به عنوان یک نماد دینی بر سینه می آویختند و شاهان هخامنشی آرامگاه خود را چلیپا گونه می ساختند. در کشورهای اسلامی و به ویژه ایران با این نگاره شبکه گسترده و پردامنه ای به نام «الله، محمد، علی»، مسجدها و نیایشگاهها را زینت بخشیده است.

این نشانواره، نماد افزایش و فراوانی و دارای بار مغناطیسی مثبت است. مسیحیت که پاره ای از دستورات دینی خود را از «آیین مهر» (آیین هخامنشیان) گرفته، چلیپا را نیز از آریاییان به وام گرفته است. نسل نو مسیحی نمی داند که در روزگاران کهن، ایرانیان به هنگام نیایش پروردگار، رو به خورشید چلیپا را روبروی خود می نهادند و نماد چرخ هستی اش می دانستند.

منبع: کتاب نشان اسرار آمیز نوشته دکتر نصرت الله بختورتاش



قرارداد ورسای



در ۱۰ شهریور ۱۳۱۸ اول
سپتامبر ۱۹۳۹ آلمان به کشور
لهستان حمله برد. در یک جنگ
برق آسا در ۲۸ سپتامبر همان سال
ورشو پایتخت لهستان سقوط کرد
و زمامداران لهستانی به خارج از
کشور فرار کردند. آلمان توانست
در این جنگ، زمینهای از دست
رفته خود در جنگ جهانی اول را
بازپس گیرد

*** تارخچه:**

قصر ورسای، نزدیک شهر پاریس، فرانسه

روس ها که خود را پدرخوانده همه اسلاوهای اروپا می دانستند، همواره می خواستند بر لهستان اسلاونژاد مسلط شوند و یا لاقلاً زمامداران لهستانی را گوش به فرمان خود نگه دارند، جنبش «اسلاوفیل» طرفداری از نژاد اسلاو را به پان اسلاویسم تبدیل کنند و به عبارت دیگر روس ها می خواستند به نام طرفداری از نژاد اسلاو اتحاد همه اسلاوهای اروپا تحت نظر روسیه را تحقق بخشند. این وضعیت از ۱۷۷۲ یعنی از زمان کاترین دوم ملکه روسیه آغاز شد. اما آلمان ها و پروسی ها که از قدیم خود را نژاد برتر می دانستند، نمی گذاشتند ملکه روسیه لهستان را به تنهایی تصرف کند بلکه بخش غربی آن را برای خود می خواستند، لذا ملکه روسیه راضی شد که خاک لهستان را با فردریک دوم پادشاه پروس و ژوزف دوم پادشاه اتریش تقسیم نماید. و این کشور بین روس ها، ژرمن ها و اتریشی ها تقسیم شد. در ۱۸۰۷ ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه پس از گذشتن از خاک آلمان به لهستان وارد شد و دست روسیه و پروس را از لهستان کوتاه کرد و به خیال احیای لهستان، قسمتی از این سرزمین را به نام دوک نشین ورشو تحت نفوذ فرانسه درآورد ولی پس از شکست ناپلئون در جریان کنگره وین در ۱۸۱۵، لهستان بین روسیه، پروس و اتریش به این ترتیب تقسیم شد که ورشو و مناطق شرقی آن سهم روسیه، پوزنان به پروس و منطقه گالی سیا به اتریش داده شد. چون مهم ترین و پرجمعیت ترین قسمت لهستان سهم روسیه شد، شورش های ضدروسی از ورشو تا مرز روسیه گسترش یافت. تا آن که جنگ جهانی اول آغاز شد و یک ژنرال لهستانی به نام «ژوزف پیلسودسکی» Jozef pilsudsky رهبر یکی از واحدهای نظامی شد که هدفش رهایی لهستان از سلطه خارجی به ویژه روسیه بود. پیلسودسکی در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۸ در ورشو، حکمران آلمانی لهستان را مجبور به تسلیم اختیارات خود به او کرد.

پس از پایان جنگ جهانی اول، در جریان کنفرانس ورسای در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ نماینده سیاسی آلمان شکست خورده پای قراردادی را امضا کرد که طبق آن آلمان باید به طور کلی خلع سلاح شود و به میزانی که متفقین یعنی ایتالیا، انگلستان و فرانسه با نظارت ویلسون رئیس جمهور آمریکا تعیین می کنند باید نیروی نظامی داشته باشد و علاوه بر آن باید غرامت جنگی سنگینی بپردازد و بدتر از همه این بود که متفقین یعنی «اورلاندو» نخست وزیر ایتالیا، «لوید جورج» نخست وزیر انگلستان و «کلمانسو» نخست وزیر فرانسه برای تقویت لهستان جدید به رهبری ژنرال پیلسودسکی

مصمم شدند برای آن که لهستان به دریای بالتیک راهی پیدا کند بندر «دانزیگ» به اضافه دالان کریدوری به عرض هشتاد کیلومتر که به موازات دریای بالتیک یا بندر دانزیگ ادامه داشت به لهستان دادند. ضمناً مقرر شد که منطقه رنای رن در مرز فرانسه و آلمان از قوای مسلح آلمان تخلیه شود و منطقه زغال سنگ خیز سار نیز به فرانسه واگذار شد.



نقاشی از امضای قرارداد ورسای

با آن که این منطقه در ۱۹۴۵ به خاک آلمان ملحق شد ولی در مدت ۱۶ سالی که منطقه سار در دست فرانسه بود، خسارات مالی زیادی متوجه آلمان شکست خورده در جنگ شد.

* ظهور هیتلر

بعد از آن که «هرمان مولر» عهدنامه صلح پاریس و ورسای را امضا کرد با سرافکندگی به آلمان آمد و در آن زمان جراید آلمان قرارداد ورسای را «دیکته ورسای» نامیدند و همه مواد آن را تحمیلی دانسته به ویژه آن که بخشی از خاک آلمان در دانزیگ و دالان منتهی به آن به لهستان واگذار شده بود. دولت فرانسه تا توانست ارتش ژنرال پیلسودسکی رئیس جمهور لهستان را از نظر مالی و نظامی تقویت کرد. در این شرایط لهستان خود را قدرتمندتر از همیشه احساس میکرد.

بعد از قرارداد ورسای بود که دولت آلمان می بایستی پیش قسطی به مبلغ ۲۰ میلیارد مارک طلا برابر ۲۵ میلیارد فرانک به متفقین بپردازد و در مقابل تلفاتی که به متفقین وارد کرده اند اکثر کشتی های تجارتی و ماشین آلات کارخانجات خود را به فرانسه و انگلستان بدهند. این تحمیلات کمرشکن، ملت آلمان را بسیار عصبانی کرد. کمونیست ها در آلمان درصدد بودند که با استفاده از نارضایتی مردم از گرسنگی و بیکاری به یک انقلاب کمونیستی دست بزنند. از جانب دیگر صاحبان سرمایه و کارخانه داران به ویژه مجتمع صنعتی کروب در پی فردی بودند که بتواند نظم و امنیت را برقرار نماید و جلو کمونیست ها را بگیرد. تحمیلات ورسای به ویژه در زمینه غرامت آنقدر ظالمانه بود که «کینز» اقتصاددان بزرگ انگلیسی صلح ورسای را «صلح کارتاژ» نامید زیرا به عقیده او تحمیلات رومی ها بر کارتاژ باعث نابودی کارتاژی ها شد و دولت های فاتح در جنگ بین المللی اول کوشیدند تا آلمان را نابود سازند زیرا غرامات زیادی بر او بستند به طوری که مارشال فوش فرمانده کل قوای متفقین و قهرمان جنگ جهانی اول که باعث پیروزی فرانسه شد، گفت: «معاهده ورسای یک متارکه جنگ است نه یک صلح دائم». زمانی که هیتلر به صدارت اعظمی رسید، در ۱۴ اکتبر ۱۹۳۳ دستور داد که نماینده آلمان کنفرانس خلع سلاح را ترک نماید. یکسال بعد هیتلر دستور داد تا خدمت مجدد نظام وظیفه اجباری برقرار شود. ضمناً از آن تاریخ لقب پیشوا به او دادند. هیتلر در زمینه احیای آلمان می گفت که ما باید زمین های از دست رفته را دوباره به میهن بازگردانیم و بر طبق محتویات کتاب نبرد من اضافه کرد که یهودیان، اسلاوها و کمونیست ها دشمنان آلمان هستند. دولت آلمان نازی در ۲۸ آوریل ۱۹۳۹ اعلام کرد که خواستار

استرداد شهر و دالان دانزیگ به آلمان است و رایش سوم نمی تواند به خود بقبولاند که سرزمین های او در دست بیگانگان باشد.

هیتلر با مذاکرات دوستانه ای که با لهستانی ها داشت، به هیچ نتیجه ای نرسید، در عوض لهستانی ها با خیال اینکه فرانسه و انگلیس حامی آن هستند، آلمان را تحدید کرد. دکتر گوبلز وزیر تبلیغات آلمان از رادیو آلمان همواره بازگشت بندر دانزیگ را به آلمان درخواست می کرد.

در پی خرابکاریهایی که لهستانی ها در مرز آلمان میکردند، (منجمله کشتن نگهبانان مرزی)، ۳ آوریل ۱۹۳۹ فرمان حمله به لهستان را در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۳۹ به مارشال کایتل ابلاغ شد. مقامات لهستانی برای حفظ کشور خویش با دولت روسیه استالینی قرارداد تدافعی بستند که در صورت حمله آلمان به لهستان، اتحاد شوروی به کمک لهستانی ها بشتابد. اما هیتلر از زمامداران لهستان زرنگ تر بود. آلمان یک قرارداد عدم تعرض با شوروی به مدت ده سال به امضا رساند. این قرارداد در حضور استالین در کاخ کرملین به امضای «مولوتوف» وزیر خارجه شوروی و «رین تروپ» وزیر خارجه آلمان رسیده بود.



در اول سپتامبر ۱۹۳۹ در نخستین ساعات بامداد ارتش آلمان به استعداد دو میلیون سرباز و سه هزار هواپیمای دو هزار دستگاه تانک با یک حمله برق آسا مرزهای لهستان را شکافت و در همان روز مولوتوف وزیر خارجه شوروی به سفیر لهستان در مسکو اعلام کرد که چون بعد از مرگ مارشال پیلسودسکی دولت

امضای قرارداد عدم تعرض آلمان و شوروی

باثباتی را در ورشو نمی شناسد لذا دولت شوروی تعهد خود نسبت به لهستان را کان لم یکن می داند. که لهستانی ها خیال می کردند اتحاد شوروی به لهستانی ها کاری ندارد، سربازان و افسران لهستانی به سوی مرزهای شوروی عقب نشینی کردند که ناگهان با هجوم ارتش سرخ روبه رو شدند، ده هزار سرباز و افسر لهستانی قتل عام شدند. قتل عام سربازان بی گناه لهستانی به دستور استالین در جنگل کاتین بعد از پایان دادگاه نورنبرگ، در لندن مورد تأیید قرار گرفت. در پایان جنگ و هنگام تشکیل دادگاه نورنبرگ استالین از سران متفق غربی خواسته بود که موضوع کشتار سربازان لهستانی را در جنگل کاتین مسکوت بگذارند. چون این عمل یک جنایت علیه بشریت بود و در نورنبرگ سران آلمان به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه می شدند.

نارنجک چکشی ۲۴



EtanargdnahleitS 24 یا نارنجک چکشی ۲۴، نارنجک رسمی آلمان نازی از اواخر جنگ جهانی اول تا آخر جنگ جهانی دوم بود. ظاهر متفاوت این نارنجک باعث شده بود که به این نارنجک بی نظیر، لقب نارنجک چکشی یا به قول سربازان انگلیسی "دسته هاون" بدهند.

بر خلاف اکثر نانجکهای دستی معمول در جنگ جهانی دوم، نارنجک چکشی ۲۴ جهت تخریب بیشتر، به نیروی ناشی از انفجار ماده منفجره اش (که از نوع TNT بود) تکیه داشت تا ترکشهای ناشی از ترکیدن بدنه فلزی.

طراحی و ساخت نارنجک چکشی ۲۴ در طول جنگ جهانی اول صورت گرفته و نمونه اولیه آن در سال ۱۹۱۵ معرفی گردید و تا پایان تولیدش در سال ۱۹۴۵، دستخوش تغییرات بسیاری شد.

* عملکرد سلاح

با باز کردن درپوش انتهای دسته نارنجک، یک ریسمان که یکعدد گوی کوچک به انتهای آن وصل شده بود، از درون دسته توخالی نارنجک بیرون می افتاد. کشیدن ریسمان مذکور باعث حرکت قطعه فلزی متصل به انتهای آن و اصطکاک فلز با چخماق شده که فعال شدن فیوز ۴ تا ۹ ثانیه ای نارنجک و انفجار آن می گردید. لازم به ذکر است که این نارنجک چکشی، جزو اولین نارنجکهای بود که بدین شیوه مسلح می شد. در نمونه های پیشین این نوع نارنجکها، درپوشی جهت محافظت وجود نداشت، که گهگاه باعث انفجار آن در حین حمل و نقل شده و باعث صدمات مرگبار می گردید.

نارنجکهای دستی ۲۴ در جعبه های چوبی مخصوص نگهداری و حمل و نقل می شدند. شایان ذکر است که جهت پیشگیری از حوادث مرگبار، فیوز به طور جداگانه از نارنجک قرار داشته و حمل می شد که باید قبل از مصرف توسط سرباز در محل مخصوص خود نصب می شد. روی هر نارنجک هم پیغامی بدین مضمون چاپ می شد.

VOR GEBRAUCH SPRENGKAPSEL EINSETZEN

به فارسی: قبل از مصرف، فتیله را نصب کنید.



نارنجک چکشی ۲۴، حاوی یک شارژ ماده منفجره مرگبار که از نوع TNT و به وزن ۱۶۵ گرم بود، درون ورقهایی از فولاد نازک قرار داشت. همانطور که گفته شد نرنجک چکشی ۲۴، بعنوان یک سلاح تهاجمی، قدرت مرگبار خود را مدیون مواد منفجره پر قدرت خود بود. اما از سال ۱۹۴۲، استوانه های فلزی اختیاری جهت ایجاد ترکش بیشتر پس از انفجار، مخصوص این نرنجک تولید شد که این سلاح کشنده را مرگبارتر کرد.

* تاریخچه ساخت و توسعه سلاح

نارنجک چکشی، انواع، نمونه ها و مدل های مختلفی داشت که همانطوری که قبلا گفته شد، نمونه اولیه آن در سال ۱۹۱۵ معرفی گردیده و در سال ۱۹۱۷ تولید انبوهش آغاز شد. تا قبل از جنگ جهانی دوم، اندک تغییراتی در ظاهر نارنجک پدید آمد که از آن جمله می توان به کاهش اندازه کلاهک نارنجک و حذف گیره کمر غیر ضروری آن که کاربرد چندانی نداشت، اشاره نمود.

هر مرحله از تغییرات، گامی عظیم در جهت دستیابی به یک سلاح سبکتر ولی موثرتر بود که برای ساده و ارزانتر شدن نارنجک انجام گرفت. پایان این تغییرات با ارائه مدل ۲۴ رقم خورد. البته طرح هایی جهت دستیابی به مدل ۴۳ هم بود ولی بنا به دلایلی تا پایان جنگ جهانی دوم از همان مدل ۲۴ بهره گرفته شد.

* خصوصیات و مزایا

یکی از مهمترین مزایا استفاده از نارنجک های چکشی و بخصوص EtanargdnahleitS 24 به وجود دسته چوبی آن بود که به سربازان نازی امکان می داد نارنجکشان را از نمونه های مورد استفاده متفقین، دورتر پرتاب کنند و در نتیجه از نزدیک شدن و آتش دشمن مصون بمانند. از دیگر مزایای آن، این بود که در مناطق ناهموار مانند سراشیبها و خاکریزها خطر غلطیدن و بازگشت نارنجک بسوی پرتاب کننده را به خاطر شکل و طراحی خاص اش (که در چنین شرایطی تنها به دور خود می چرخید) برطرف می کرد.



بطور کلی نارجک ها برای پاکسازی هدفهایی مانند پیاده نظام و خودروهای غیر زرهی بسیار مناسب بودند. شاید اکثر نارجک ها در از بین بردن خودروهای زرهی یا استحکامات نظامی چندان توفیقی کسب نکرده باشند، اما مهمترین مزیت نارجک های چکشی مثل نارجک ۲۴ در اینجا مشهود می شود.

برای رفع این نقص، نارجکهای چکشی ۲۴ را بصورت دسته یا گل مانند با ۵ کلاهک حاوی ماده منفجره و بدون دسته را به دور

یک نارجک کامل می بستند تا از قدرت هر شش نارجک استفاده کنند. این سلاح قدرتمند بنام Ballede Ladung به زبان فارسی: ماده منفجره گردآوری شده یا شارژ متمرکز شناخته می شد.

* سایر انواع نارجک ۲۴

نمونه های ابتکاری معدودی در طول جنگ جهانی دوم و تا پایان جنگ طراحی شد. نیروی ابتکار و سازندگی آلمانها تا پایان جنگ روبه تحلیل می رفت. بغیر از نارجک رایج با قدرت انفجاری بالا، نازیها یک نارجک دودزا هم تولید کردند که در دو مدل اولیه و ثانویه ارائه شد. در نمونه اولیه، این نوع نارجک را می شد با نوار سفید روی دسته اش از نوع انفجاری تشخیص داد و در نوع ثانویه، نارجک دودزا را می شد با استفاده از شیارهای روی دسته اش مشخص نمود. حسن این شیوه در این بود در تاریکی شب هم میشد این نوع نارجک را از نوع انفجاریش متمایز نمود. سرمای بیش از حد باعث از کار افتادن نارجک ۲۴ می شد، به همین دلیل نوعی پودر منفجره مخصوص برای مصرف در نارجکهای مورد استفاده در روسیه تهیه شد که در برابر سرما شدید آن سرزمین مقاوم باشد. این نارجکها با علامت K (مخفف TlaK به معنی سرد) مشخص می شدند. همچنین نمونه مشقی کم خطر این نارجک نیز جهت آموزش نیروها تولید شد.

لازم به ذکر است که Etanargdnahleits توسط ارتشها و نیروهای مسلح دیگری هم به کار گرفته شد که اکثرا به خاور دور تعلق داشتند؛ از جمله می توان به ارتشهای ویت نام، ژاپن و چین، کمونیستهای چین از نمونه ۶۷ تولید کشورشان بهره می بردند.

در جدول زیر می توانید مشخصات این نارجک را به طور خلاصه مطالعه فرمایید:

تولید کننده.....آلمان نازی	
طول کلی.....۳۵/۵ سانتیمتر	
وزن تقریبی.....حدودا ۶۰۰ گرم	
قطر.....۷ سانتیمتر	
منبع: ماهنامه WEAPON	

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library